

تحلیل و تبیین «تحقق خارجی ماهیت»

حسین اسلامی*
قاسم پورحسن**

چکیده

در تفسیر معنای «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» دو نظریه عمده وجود دارد. گروهی بر آنند که هر چند آنچه حقیقتاً و بالذات ملاً خارج را پر کرده وجود است اما از آنجا که ماهیت چیزی جز تعین و نحوه وجود نیست، در خارج عین وجود و به تبع آن حقیقتاً موجود است. در نقطه مقابل گروهی معتقدند که آنچه حقیقتاً عالم عین را در بر گرفته است صرفاً حقیقت وجود است و ماهیات تنها نمود و تصویر وجود در پرده ذهن آدمی است. از دیدگاه نظریه اول، اتحاد وجود و ماهیت چیزی جز عینیت خارجی ماهیت با وجود نیست ولی از دیدگاه نظریه دوم، اتحاد ماهیت با وجود صرفاً به معنای صدق مفهوم ماهیت بر واقعیت خارجی است.

هر چند برخی عبارات صدرالمتألهین با نظریه دوم هماهنگ است اما نگاه همه جانبه به عبارات و مبانی صدرالمتألهین ما را به نظریه اول رهنمون می‌سازد. دو شاهد مهم گواه بر این ادعاست؛ تشبیه رابطه وجود و ماهیت با رابطه ذات و صفات حق تعالی و ادعای صدرالمتألهین مبنی بر انطباق ماهیت ذهنی با ماهیت خارجی در مبحث «وجود ذهنی»
کلیدواژه‌ها: اصالت وجود، اعتباریت ماهیت، عینیت ماهیت با وجود.

مقدمه

بدون شک مهم‌ترین رهیافت در نظام حکمت صدرایی مسئله «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» است. این مسئله بیت‌الغزل فلسفه صدرالمتألهین است و نقش ستون فقرات را برای سایر مسائل

آن ایفا می‌کند. تشکیک در وجود، ربط علی، حرکت جوهری، اتحاد عاقل و معقول و... مبتنی بر پذیرش مسئله «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» هستند و بدون آن قابل تفهیم نیستند. هر چند صدرالمتألهین در آثار متعدد خود به تبیین محل نزاع و ادعای اصلی در مسئله «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» پرداخته، ادله متعددی بر آن اقامه کرده و به اشکالات مربوط به آن پاسخ داده، اما یکی از فروع مسئله «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» از دیرباز از سوی شارحان فلسفه صدرایی، مورد تفسیرها و توجیه‌های مختلف و بعضاً معارض قرار گرفته است و آن، مسئله «نحوه تحقق ماهیت» یا به تعبیر دیگر «تفسیر اعتباریت ماهیت» است.

معنای اعتباری بودن ماهیت چیست؟ این سؤال، طیف وسیعی از پاسخ‌ها را از سوی شارحان و مفسران فلسفه صدری در پی داشته است (رک. معلمی، ۱۳۸۳، ص ۹۱). گروهی ماهیت را حتی بنابر فرض «اصالت وجود» بر عرش تحقق و عینیت خارجی نشانده‌اند و تفسیری از «اعتباریت ماهیت» ارائه داده‌اند که با «تحقق و عینیت ماهیت در عالم خارج» سازگار است و در مقابل گروهی ماهیت را به فرش ذهنیت کشانده‌اند و تفسیری از «اعتباریت ماهیت» ارائه داده‌اند که ماهیت را صرفاً به مثابه سراب، حکایت ذهنی وجود و سایه‌ای که از وجود خارجی بر پرده ذهن افتاده است، تقلیل داده‌اند.

پرداختن به تمام تفاسیر «اعتباریت ماهیت» مجالی بیش از یک مقاله می‌طلبد. نگارنده در این نوشتار در پی توصیف، تحلیل و بررسی تفسیری از «اعتباریت ماهیت» است که توسط برخی از اندیشمندان معاصر ارائه شده و بر اساس آن، ماهیت به تبع وجود حقیقتاً در عالم عین، محقق است (رک. فیاضی، غلامرضا، ۱۳۸۸، ص ۳۹-۳۴ و همو، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۳). البته به این دیدگاه اشکالاتی وارد شده که به آن اشاره کرده و در پی سنجش میزان صحت و سقم آن خواهیم بود.

یکی دیگر از اهداف ما در این مقاله آن است که با نقل عبارات متعدد صدرالمتألهین و بررسی همه جانبه و نه موردی عبارات وی دریابیم که عبارات و کلمات صدرالمتألهین در جمع بندی نهایی بیشتر با تفسیر «عینیت خارجی ماهیت با وجود» سازگار است یا با تفسیری که ماهیت را صرفاً امری ذهنی و مفهومی و حاکی از حقیقت وجود می‌داند، هماهنگ است؟

اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در آثار صدرالمتألهین

قبل از آنکه به تحلیل و بررسی تفسیر صحیح از «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» پرداخته شود،

ضروری است برخی از عبارات صدرالمتألهین به عنوان مبدع و مبتکر این دیدگاه، مورد توجه قرار گیرد تا آنگاه با رجوع به عبارات او عیار تفسیر صحیح از ناصحیح سنجیده شود. صدرالمتألهین بیان می‌دارد که در ابتدا او نیز قائل به اعتباریت وجود و اصالت ماهیت بوده است تا اینکه در پرتو هدایت الهی، حقیقت امر بر او آشکار شده که آنچه حقیقتاً ملاً خارج را پُر کرده وجود است و ماهیات بوی تحقق و موجودیت را استشمام نکرده‌اند:

و إني قد كنت شديد الذب عنهم في اعتبارية الوجود و تأصل الماهيات حتى أن هداني ربي و انكشف لي انكشافا بينا أن الأمر بعكس ذلك و هو أن الوجودات هي الحقائق المتأصلة الواقعة في العين و أن الماهيات المعبر عنها في عرف طائفة من أهل الكشف و اليقين بالأعيان الثابتة ما شمت رائحة الوجود أبدا (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۴۹).

او در عبارات مختلف، اصالت وجود را این گونه شرح داده است:

أن الوجود في كل شيء أمر حقيقي... و مبدأ الأثر و أثر المبدأ ليس إلا الوجودات الحقيقية التي هي هويات عينية موجودة بذواتها (همان، ج ۱، ص ۶۵. نیز بنگرید به همان، ج ۱، ص ۳۴۰).

أن الواقع في العين و الموجود بالحقيقة ليست إلا الوجودات دون الماهيات (همو، ۱۳۶۳، ص ۴۴. نیز بنگرید به همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶).

به همان اندازه که عبارات صدرالمتألهین در باب «اصالت وجود» روان و خالی از پیچیدگی است، عبارات وی درباره «اعتباریت ماهیت» پیچیده و دارای ابهام است تا آنجا که در نظر اول این گونه به ذهن می‌زند که عبارات وی دچار تعارض و ناهماهنگی هستند.

صدرالمتألهین گاهی، ماهیات را صرفاً تصاویر ذهنی حقایق خارجی می‌داند که بر پرده ذهن تأیید شده‌اند و هیچ بهره‌ای از تحقق و خارجیت ندارند به عنوان نمونه می‌گوید:

فالماهية الإمكانية لم تخرج و لا تخرج أبدا بحسب نفسها من كتم البطون و الاختفاء إلى مجلى الظهور و الشهود فهي على بطلانها و بطونها و كمونها أزلا و أبدا (همو، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۹۸).

إن الماهية نفسها خيال الوجود و عكسه - الذي يظهر منه في المدارك العقلية و الحسية فظهر ما ذهب إليه المحققون من العرفاء - و الكاملون من الأولياء أن العالم كله خيال في خيال (همان، ج ۱، ص ۱۹۸. نیز بنگرید به؛ همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۳).

در برخی دیگر از عبارات، صدرالمتألهین آن گونه درباره ماهیت سخن می گوید که گویی ماهیت عین وجود و نحوه وجود است و به تبع وجود در خارج حقیقتاً موجود است: فکما أن وجود الممكن عندنا موجود بالذات، و الماهية موجودة بعین هذا الوجود بالعرض لكونه مصداقاً لها، فكذلك الحكم في موجودية صفاته تعالى بوجود ذاته المقدس، إلا أن الواجب لا ماهية له (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۴ و ۵۵).

فکما أن الوجود موجود في نفسه من حيث نفسه و الماهية ليست موجودة في نفسها من حيث نفسها بل من حيث الوجود فكذلك صفات الحق و أسماءه موجودات لا في أنفسها من حيث أنفسها بل من حيث الحقيقة الأحادية (همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۸).

تبیین دو معنی موجودیت

قبل از ورود به بحث ارائه یک مقدمه کوتاه دیگر نیز ضروری است و آن اینکه برخی از مفسران و شارحان حکمت متعالیه با تدقیق در عبارات صدرالمتألهین دریافته اند که «موجود بودن» در فلسفه وی دارای دو اصطلاح متفاوت است:

۱. گاهی گفته می شود «x موجود است» یعنی مفهوم x بر واقعیت خارجی صادق است. به عبارت دیگر مفهوم x در خارج دارای مصداق است به عنوان مثال وقتی می گوییم: «انسان موجود است» به این معنی است که مفهوم انسان بر یک واقعیت عینی صادق است و واقعیت عینی به آن متصف شده و مصداق آن است.

۲. گاهی گفته می شود «x موجود است» یعنی x عین وجود و تحقق خارجی است به عبارت دیگر x پُر کننده جهان عینی و تشکیل دهنده ملاً خارج است. به عنوان مثال وقتی می گوییم: «وجود موجود است» به این معنای است که حقیقت وجود دارای تحقق عینی است و چیزی است که ملاً خارج را پُر کرده است (رک.. عبودیت، ج ۱، ص ۹۰؛ معلمی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۸). ملاصدرا در برخی از آثار خود به تفاوت این دو اصطلاح تصریح کرده است. به عنوان نمونه در تعلیقات شفا می گوید:

اعلم أن الموجود في الحقيقة من كل أمر كما مرت الإشارة إليه مرارا هو وجوده الخاص به و معنى موجودية المعاني و المفهومات هو كونها صادقة عليها محمولة لها و أن ثبوت كل شيء لشيء فرع وجوده في نفسه فمعنى كون الإنسان هو موجودا عند التحقيق عبارة عن كون بعض الموجودات محمولا عليه أنه إنسان (صدرالمتألهین شیرازی، بی تا، ص ۱۸۵).

تبیین مسئله عینیت خارجی ماهیت با وجود

وجود اصیل است یعنی آنچه حقیقتاً و بالذات ملاً خارج را پُر کرده و در عالم عین متحقق است، وجود است اما باید توجه داشت که ماهیت چیزی جز تعین و نحوه وجود نیست (فیاضی، ۱۳۸۸، ص ۶۴ و ۶۶) و از آنجا که تعین و نحوه وجود یک شیء در خارج عین آن شیء است پس ماهیت در خارج عین وجود است و به عین تحقق وجود حقیقتاً در عالم خارج موجود و متحقق است. معنی این سخن که وجود و ماهیت هر دو در خارج تحقق دارند این نیست که واقعیت خارجی، شیئی باشد مرکب از دو واقعیت؛ یکی وجود شیء و دیگری ماهیت شیء. بلکه منظور این است که واقعیت خارجی شیء در عین وحدت و بساطت، هم وجود شیء است و هم ماهیت آن. اما این دو، با اینکه در خارج یکی بیش نیستند در تحلیل عقلی، ذهن آنها را از هم جدا می‌سازد و درمی‌یابد که وجود، «بذاته» موجود است یعنی موجودیت و تحقق وجود به خود او است ولی ماهیت «بذاتها» موجود نیست بلکه به برکت تحقق وجود، موجود است. بنابراین معنای «اصالت وجود» این است که وجود بنفسه و بالذات، موجود است و معنای «اعتباریت ماهیت» آن است که هر چند ماهیت حقیقتاً در خارج موجود است و تحقق عینی دارد ولی ماهیت بنفسها امری اعتباری است و در خارج تحقق ندارد و تنها به برکت عینیتش با وجود، در خارج تحقق عینی می‌یابد. به عبارت دیگر ماهیت به تبع وجود، حقیقتاً در خارج متحقق است (برای توضیح بیشتر بنگرید به همان، ص ۳۹-۳۴).

ممکن است این سؤال مطرح شود که طبق تفسیر فوق، دیگر جایی برای قول به «اعتباریت ماهیت» باقی نمی‌ماند زیرا ماهیت نیز به عین وجود حقیقتاً در خارج متحقق است پس معنای «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» چیست؟

در پاسخ به این سؤال گفته می‌شود؛ بر اساس تصویری که تفسیر فوق، از «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» به دست می‌دهد، «اصالت» تنها به معنای «تحقق عینی داشتن» و «موجود بودن خارجی» نیست زیرا ماهیت نیز به تبع وجود و در سایه عینیت خارجی با وجود، به معنای دوم موجودیت، حقیقتاً در خارج متحقق و موجود است و ملاً خارج را پُر کرده است. طبق تفسیر فوق، «اصالت» به معنی «وجود داشتن بالذات» است. وجود اصیل است یعنی به خودی خود و «بنفسه» و به عبارت دیگر «بدون حیثیت تقییدیه» در خارج تحقق دارد. بنابراین ماهیت، گر چه حقیقتاً در ظرف واقعیت، موجود و متحقق است اما نمی‌توان آن را اصیل نامید زیرا «بذاتها» موجود نیست بلکه «بالغیر» و «به تبع وجود» موجود است (همان، ص ۷).

به عبارت دیگر زمانی یک چیز می‌تواند اصالت داشته باشد که دو شرط داشته باشد هم حقیقتاً موجود باشد هم بالذات موجود باشد. و از آنجا که ماهیت حقیقتاً در خارج موجود است اما موجودیتش بالذات نیست پس ماهیت اعتباری است.

نعم الماهية اعتبارية بمعنى انها اذا لوحظت في حد نفسها لم تكن موجودة و انها تصير موجودة بالوجود لا بنفسها (فیاضی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۴).

برای تبیین تفسیر فوق، می‌توان از اصطلاح دیگری بهره برد و آن اینکه طبق تفسیر فوق وجود، «حیثیت تقییدیه» و واسطه در عروض تحقق و موجودیت به ماهیت نیست بلکه وجود، «حیثیت تعلیلیه» و واسطه در ثبوت موجودیت برای ماهیت است البته منظور از حیثیت تعلیلیه، «حیثیت تعلیلیه تحلیلیه» است نه «حیثیت تعلیلیه خارجی» (فیاضی، ۱۳۸۸، ص ۵۱ و معلمی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۸۹).

توضیح آنکه علت در یک تقسیم بندی بر دو گونه است؛

۱. علت خارجی

۲. علت تحلیلی

در «علت خارجی» علت و معلول هر کدام در خارج متحقق بالذات و دارای دو وجود متمایز هستند. به عنوان مثال خداوند علت ممکنات است یعنی در خارج دو وجود متمایز تحقق دارد؛ یکی وجود علت و دیگری وجود معلول که به ایجاد علت تحقق بالذات پیدا کرده است. بنابراین علت خارجی، مستلزم تغایر و تعدد خارجی وجود علت و وجود معلول است. اما در «علت تحلیلی» علت و معلول در وجود خارجی واحد هستند و تنها در تحلیل عقلی متغایرند یعنی با اینکه یک چیز بیشتر در خارج وجود ندارد ولی وقتی عقل آن شیء واحد را تحلیل می‌کند، معانی متعددی به دست می‌آورد و در می‌یابد که برخی از این معانی نسبت به برخی دیگر سِمَت علت دارند. بر اساس تفسیر مذکور، میان وجود و ماهیت در تحقق عینی رابطه علت برقرار است اما نه علت خارجی بلکه علت تحلیلی و ذهنی.

توجه به این نکته ضروری است که گاهی طرفداران این نظریه از دیدگاه خود با عنوان «اصالت وجود و اصالت ماهیت» تعبیر می‌کنند.

انّ الحق فی هذه المسئلة أنّ الوجود والماهية كليهما موجودان بمعنى أنّ لكل منهما الواقعیه العینیه... فالحق ما قویناه من تحقق کل من الوجود و ماهیته فی الخارج بوجود واحد، بأنّ الماهیه فی الخارج عین الوجود و ان كان غیره فی الذهن (همان، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۵).

البته این تعبیر نباید رهزن این مطلب شود که آنان مدعی‌اند که وجود و ماهیت هر کدام در خارج دارای تحققی متمایز از دیگری هستند. به عبارت دیگر منظور آنان این نیست که شیء خارجی مرکب از دو حقیقت ماهیت و وجود است به طوری که ماهیت شیء یک هویت خارجی و حقیقت وجود یک هویت دیگر باشد بلکه همان‌گونه که گذشت مقصود، آن است که ماهیت شیء و حقیقت وجود هر کدام یک هویت خارجی است ولی نه جدای از یکدیگر بلکه این دو هویت در خارج عین یکدیگرند و ماهیت به تبع وجود و در پرتو عینیتش با وجود در خارج حقیقتاً محقق است.

تبیین نظریه «ذهنی بودن ماهیت»

برای روشن تر شدن نظریه «عینیت خارجی ماهیت با وجود» بهتر است به نظریه رقیب آن اشاره شود زیرا از باب «تعرف الاشياء باضدادها» با روشن شدن نظریه‌ای که منکر «تحقق عینی و وجود بالتبع ماهیت» است تصویر بهتری از «نظریه عینیت» به دست خواهد آمد.

برخی دیگر از اندیشمندان معاصر بر آنند که «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» بدین معناست که واقعیاتی که جهان خارج را پر کرده‌اند از سنخ ماهیات نیستند آنچه حقیقتاً عالم عین و ملاً خارج را دربر گرفته است صرفاً حقیقت وجود است. عالم خارج فقط دربرگیرنده موجودات است و بس و در لوح واقعیت جز الف قامت وجود چیزی نیست ولی دستگاه ذهن انسان چنین ساخته شده که در هنگام روبرو شدن با موجودات محدود متناسب با تعینات و حدودات آنها احساس خاصی پیدا می‌کند و مفهومی در آن نقش می‌بندد که آن را ماهیت می‌نامند. به عبارت دیگر واقعیت خارجی نوعی انعکاس در ظرف علم حصولی ما دارد که آن انعکاس همان ماهیت است (رک. عبودیت، ص ۸۹-۸۲ و نیز؛ جوادی آملی، ج ۱، ص ۴۵۵ و ص ۴۷۹-۴۶۹).

بنابر اصالت وجود ممکن نیست در خارج ماهیت یافت شود. واقعیت خارجی امری است غیر ماهوی، پس جایگاه ماهیت فقط ذهن است و ماهیت ضرورتاً از سنخ مفهوم است، همان‌طور که جایگاه واقعیت فقط خارج است... آری تصویر آن در ذهن موجود می‌شود و این تصویر چیزی نیست جز همان مفهوم ماهوی‌ای که از واقعیتی در ذهن حاصل می‌شود... از دیدگاه اصالت وجود، رابطه آنها [وجود و ماهیت] صرفاً رابطه تصویر و صاحب تصویر است. ماهیت تصویر و حکایت حقیقت وجود است؛ حکایت و تصویری آنچنان منطبق که همواره آن را با محکی و صاحب تصویر اشتباه می‌کنند و گمان می‌کنند که ماهیت همان چیزی است که جهان خارج را تشکیل داده است در حالی که حقیقتاً چنین نیست (عبودیت، ج ۱، ص ۸۷).

استاد جوادی آملی نیز ماهیت را صرفاً نمود ذهنی وجود می‌داند که شأنی جز حکایت‌گری از وجود عینی ندارد آن هم حکایتی بسیار ضعیف در حد حکایت سراب از آب (رک). جوادی آملی، ج ۱، ص ۳۷۸.

بنابراین در این نظریه، ماهیات نمود و تصویر ذهنی جهان خارج هستند و ماهیات صرفاً اموری ذهنی هستند که شأنی جز نشان دادن جهان واقع و حکایت‌گری از آن ندارند. برخی از عبارات صدرالمتألهین همین تقریر را به ذهن می‌زند؛

و أما المسمى بالماهية فإنما هي متحدة معه ضرباً من الاتحاد بمعنى أن للعقل أن يلاحظ لكل وجود من الوجودات معنى منتزعاً من الوجود و يصفه بذلك المعنى بحسب الواقع فالمحكى هو الوجود و الحكاية هي الماهية و حصولها من الوجود كحصول الظل من الشخص و ليس للظل وجود آخر (صدرالمتألهين شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۰۳-۴۰۲).

همچنین می‌گوید:

فالماهية الإمكانية لم تخرج و لا تخرج أبداً بحسب نفسها من كتم البطون و الاختفاء إلى مجلى الظهور و الشهود فهي على بطلانها و بطونها و كمونها أزلاً و أبداً و إذا لم يتصف بأصل الوجود فعلى الطريق الأولى بسائر الصفات الخارجية التي هي بعد الوجود فلم يتصف بشيء من الحالات الكمالية و الصفات الوجودية إلا نفس الوجود - و الماهية في جميع تلك الصفات تابعة للوجود... تابعة الصورة الواقعة في المرأة للصورة المحاذية لها... فإن الماهية نفسها خيال الوجود و عكسه الذي يظهر منه في المدارك العقلية و الحسية (همان، ج ۱، ص ۱۹۸).

علامه طباطبایی نیز با بیان اینکه وجود رابط ماهیت ندارد و کل ما سوی الله وجود رابط است ماهیت را از حقیقت معلول سلب می‌کند و معتقد است که ذهن با التفات و توجه مجدد ماهیت را می‌سازد یعنی وجود روابط را مستقل ملاحظه می‌کند (چنان که معنای حرفی را به صورت معنای اسمی لحاظ می‌کند و معنای ابتداء یا ظرف را می‌سازد و به جای اینکه بگوید از خانه تا مدرسه پیاده‌روی کردم اظهار می‌دارد که ابتدای حرکت من خانه بود) و در این نگاه مستقل، از آن ماهیت انتزاع می‌کند و گر نه در متن حقیقت وجود رابط، ماهیت هیچ تحقیقی ندارد. بنابراین ماهیت تنها ساخته و پرداخته نگاه و لحاظ ذهنی است و هیچ تحقیقی در واقعیت عینی ندارد (رک. طباطبایی، ج ۱، ص ۱۲۹ و ۱۳۲).

بر اساس تفسیر فوق از «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت»، آنچه حقیقتاً در خارج محقق است وجود است و وجود واسطه در عروض موجودیت بر ماهیت است، یعنی ماهیت حقیقتاً در خارج

تحقق و ثبوتی ندارد اما از آنجا که ماهیت، محکی و تصویر ذهنی وجود است و بر وجود خارجی صادق است - و به عبارت دیگر ماهیت با وجود متحد و توأم می‌باشد - عقل، از باب تسری حکم احد المتحدین به دیگری، به نحو مجازی حکم موجودیت و تحقق عینی را که اصالتاً و حقیقتاً از آن وجود است، مجازاً و بالعرض به ماهیت نسبت می‌دهد و انسان می‌پندارد که واقعیات همان ماهیاتند در حالی که ماهیات صرفاً واقعیاتی فرضی و پنداری و به اصطلاح اعتباری‌اند (رک. عبودیت، ج ۱، ص ۸۲).

به عبارت دیگر ماهیت تنها به معنای اول موجودیت، موجود است^۱ یعنی وقتی گفته می‌شود: «انسان موجود است» به این معنی است که مفهوم ماهوی انسان حقیقتاً بر واقعیت عینی صادق است اما موجودیت به معنای دوم، تنها به نحو مجازی و بالعرض به ماهیت اسناد داده می‌شود. وقتی می‌گوییم انسان موجود است به این معناست که مفهوم انسان بر واقعیت خارجی صادق است نه اینکه خود همان واقعیت خارجی باشد و همان چیزی باشد که ملاً خارج را پر کرده است یعنی ماهیت خود همان واقعیت عینی نیست بلکه صرفاً حاکی از آن و صادق بر آن است (رک. همان، ص ۸۵).

عباراتی از صدر المتألهین همین معنا را تأیید می‌کند:

و معنی وجودها فی الخارج [ای معنی کون المهایات موجوده فی الخارج] صدقها علی الموجودات (صدر المتألهین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۵، ص ۲).

برخلاف حقیقت وجود که عیناً همان خود واقعیت خارجی است و هرگز از سنخ مفاهیم نیست.

انه [ای ان الوجود] من الهویات العینیه التي لا یحاذیها امر ذهنی (همان، ج ۹، ص ۱۸۵).

بنابر تفسیر فوق از «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت»، اصطلاح «اصالت» صرفاً به معنای موجود بودن حقیقی و بالذات در خارج و اصطلاح «اعتباریت» به معنای «عدم خارجیت» و «موجود بودن مجازی و بالعرض» و «محصول ذهن بودن» است (رک. عبودیت، ج ۱، ص ۸۹).

خلاصه آنکه بر خلاف نظریه «عینیت» که وجود را حیثیت تعلیلی تحلیلی و واسطه در ثبوت موجودیت برای ماهیت می‌دانست در این نظریه وجود، حیثیت تقییدیه و واسطه در عروض موجودیت بر ماهیت است.

معنی اتحاد ماهیت و وجود در عبارات صدرالمتألهین

ملاصدرا در عبارات متعددی از اتحاد وجود و ماهیت سخن گفته است. هر یک از طرفداران دو نظریه مذکور، تفسیری مختلف از اتحاد ارائه داده‌اند. بر اساس نظریه «عینیت خارجی ماهیت با وجود» منظور از اتحاد، همان عینیت خارجی ماهیت با وجود است.

ملاصدرا بر یکسانی و عینیت خارجی وجود و ماهیت تأکید فراوان کرده. وی حتی اطلاق واژه «اتصاف» را بر ارتباطی که میان ماهیت و وجود آن است از باب توسع و اشتراک قلمداد می‌کند و این اتصاف را حقیقی نمی‌داند و هنگامی نیز که از «اتحاد» این دو سخن می‌گوید، مقصودش همان «یکی بودن» آنها است (فیاضی، ۱۳۸۸، ص ۲۷).

از این منظر ماهیت چیزی جز تعین و نحوه وجود نیست و اتحاد ماهیت با وجود دقیقاً از قبیل اتحاد امر «متحصل» با امر «غیر متحصل» است (رک. صدرالمتألهین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۱۰۰) و رابطه وجود و ماهیت دقیقاً رابطه عینیت جسم تعلیمی و جسم طبیعی است. حجم مقدار و تعین جسم طبیعی است و به عین موجودیت خود جسم موجود است (رک. فیاضی، ۱۳۸۸، ص ۲۹).

اما بر اساس نظریه دوم منظور از اتحاد ماهیت با وجود صرفاً صدق مفهوم ماهوی بر واقعیت خارجی است؛

صدرالمتألهین کراراً واژه «اتحاد» را به معنای حمل و حکایت و انتزاع و صدق به کار برده است، از جمله: «الماهیة متحدة محمولة علیه [ای علی الوجود و الواقیة الخارجیة]» (سفار، ج ۱، ص ۵۶) که در آن «متحدة» به «محمولة علیه» تفسیر شده است / «الاتحاد بین الماهیة و الوجود [ای حقیقة الوجود و الواقیة الخارجیة] علی نحو الاتحاد بین الحکایة و المحکی و المرآة و المرئی. فان ماهیة کل شیء هی حکایة عقلیة عنه و شیخ ذهنی لرؤیته فی الخارج و ظل له» (همان، ج ۲، ص ۲۳۵ و ۲۳۶) در این عبارت «اتحاد» به «حکایت» تفسیر شده است و... (عبودیت، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۱۲۰).

بنابراین از دیدگاه این نظریه، اتحاد ماهیت با وجود چیزی جز انتزاع ماهیت از وجود و حمل و صدق آن بر وجود و حکایتگری آن از وجود نیست.

استدلالی در رد نظریه «عینیت خارجی ماهیت با وجود»

برخی از اندیشمندان معاصر استدلالی بر «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» اقامه کرده‌اند که در

واقع می‌توان آن را دلیلی بر محال بودن «عینیت خارجی ماهیت با وجود» به‌شمار آورد. مضمون استدلال مذکور اینچنین است که؛

ماهیت، مثل انسان، درخت، طلا و... ذاتاً و فی نفسه نسبت به وجود و عدم، خارجیت و ذهنیت، تشخیص و کلیت، لاشروط و لا اقتضا است به عبارت دیگر ماهیت هم جایز الوجود است و هم جایز العدم، هم می‌تواند ذهنی باشد و هم می‌تواند خارجی باشد، هم با تشخیص سازگار است و هم با کلیت. به تعبیر دیگر حیثیت ماهیت، حیثیت موجودیت و خارجیت و تشخیص نیست. از سویی دیگر هر واقعیت خارجی ذاتاً موجود و خارجی و متشخص است یعنی هر واقعیتی تا واقعیت است ضرورتاً موجود و خارجی و متشخص است و فرض واقعیت بودن و در عین حال ذاتاً موجود و خارجی و متشخص نبودن فرض محال و متناقضی است. به تعبیر دیگر حیثیت واقعیت، حیثیت موجودیت و خارجیت و تشخیص است پس هیچ ماهیتی واقعیت نیست و هیچ واقعیتی ماهیت نیست زیرا اگر ماهیت خود همان واقعیت عینی می‌بود باید عین حیثیت واقعیت می‌بود و حال آنکه ماهیت عین حیثیت واقعیت نیست زیرا ماهیت جایز العدم می‌باشد (رک. عبودیت، ج ۱، ص ۸۳ و ۸۵).

می‌توان استدلال فوق را با این تعبیر نیز بیان نمود.

هیچ ماهیتی ذاتاً نقیض حقیقی عدم نیست زیرا هر ماهیتی ممکن بالذات است و در نتیجه ذاتاً جایز العدم است در حالی که چیزی که نقیض حقیقی عدم باشد ممکن نیست ذاتاً جایز العدم باشد اما مفهوم وجود حاکی از چیزی است که نقیض حقیقی عدم می‌باشد یعنی مصداق آن فقط چیزی است که نقیض حقیقی عدم باشد [و الا اجتماع نقیضین لازم می‌آید یعنی لازم می‌آید هویت خارجی هم نقیض حقیقی عدم باشد (چون از سنخ ماهیت است) و هم نقیض حقیقی عدم باشد (چون از سنخ وجود است)] پس هیچ ماهیتی مصداق حقیقی مفهوم وجود نیست نتیجه اینکه هیچ واقعیتی خارجی که مصداق مفهومی ماهوی است مصداق حقیقی مفهوم وجود نیست.

بنابراین اگر ماهیت به شرط شیء (یعنی ماهیت موجوده) در خارج موجود باشد به این معنی که خود همان واقعیت خارجی باشد در این صورت از یک سو، حیثیت ماهیت حیثیت تشخیص نیست و از سوی دیگر چون همان واقعیت خارجی است، حیثیتش همان حیثیت تشخیص است که تناقض و محال است بنابراین ماهیت شخصی یعنی ماهیت به شرط وجود، مفهومی است ذهنی حاکی از واقعیت خارجی از آن جهت که متشخص است.

بر این اساس ماهیت به هیچ اعتباری نه لابشرط (یعنی کلی طبیعی) و نه به شرط شیء در خارج به معنای دوم موجود نیست. جایگاه ماهیت فقط ذهن است و شیئیت آن فقط مفهومی است و شأن آن فقط حکایت از واقعیت خارجی است و سهم آن از واقعیت خارجی فقط صدق حقیقی بر آن و به تعبیر صدرالمتألهین اتحاد با آن است نه اینکه که خود همان واقعیت خارجی باشد (رک. همان، ج ۱، ص ۹۵ و ۹۶).

صدرالمتألهین خود به این مطلب تصریح کرده و می گوید:

أن الماهیات الكلية التي هي غير الموجودات العينية - لا حظ لها من الوجود العيني و إنما حظها من الوجود انتزاعها بحسب العقل من الوجودات - التي هي الموجودات العينية و اتحادها معها (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۹۶).

بنابر تقریر فوق، اساساً وجود ماهیت در خارج، فرضی محال و مستلزم تناقض است بنابراین ماهیت، حتی با تأثیر و افاضه علت نیز قابل تحقق در خارج نیست زیرا تأثیر و افاضه علت نمی تواند ناممکن را ممکن کند و چیزی را تحقق بخشد که مستلزم تناقض است. به عبارت دیگر قدرت حق تعالی به امور ممکن تعلق می گیرد نه امر محال:

أن الماهیات الإمكانية أمور عدمية... بمعنى أنها غير موجودة لا في حد أنفسها بحسب ذاتها و لا بحسب الواقع - لأن ما لا يكون وجوداً و لا موجوداً في حد نفسه لا يمكن أن يصير موجوداً بتأثير الغير و إفاضته بل الموجود هو الوجود... فحقائق الممكنات باقية على عدميتها أزلاً و أبداً (همان، ج ۲، ص ۳۴۱).

پاسخ به استدلال فوق

طرفداران نظریه «عینیت خارجی ماهیت با وجود» می توانند در پاسخ به استدلال مذکور این گونه بگویند:

ماهیتی که محل بحث است و کوشش می رود عینیت آن با وجود به اثبات برسد «ماهیت من حیث هی» نیست زیرا این ماهیت به اعتقاد همگان حتی قائلان اصالت ماهیت، اعتباری است آنچه در صدد اثبات عینیتش با وجود هستیم ماهیت موجوده (ماهیت متصف به وجود) است بنابراین ماهیت به تنهایی و صرف نظر از وجود یعنی ماهیت فی حد نفسها و من حیث هی امر اعتباری است و اسناد موجودیت به ان مجازی است. به عبارت دیگر در بحث «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» مقصود از ماهیت، مفهوم آن نیست یعنی بحث بر سر این نیست که آیا مفاهیمی مانند انسان

یا واجب یا علت یا چوب و مانند آن اصیل اند یا نه؟ بلکه بحث بر سر واقعیتی است که هر کدام از این مفاهیم از آن حکایت می کنند به سخن دیگر مقصود از ماهیت، محکی یا معنای ماهیت است نه مفهوم آن و مفهوم ابزار بحث است خودش محل بحث نیست (رک. فیاضی، ۱۳۸۸، ص ۲۰ و ۴۹).

بنابراین ما نیز قبول داریم که «ماهیت فی نفسها» در خارج هیچ نحوه تحقق و ثبوتی ندارد و امری صرفاً ذهنی است (ان المهیات ما شمت رائحة الوجود) اما تمام نزاع درباره ماهیتی است که در پرتو وجود و به برکت عینیت با وجود، موجود شود. لا اقتضاء بودن نسبت به موجودیت و خارجیت و تشخیص، از احکام و لوازم «ماهیت من حیث هی هی» است نه «ماهیت موجوده» در استدلال فوق تلاش شده است حکمی که مربوط به «ماهیت من حیث هی هی» را به «ماهیت موجوده» تسری داده شود و از این طریق نتیجه گرفته شود که تحقق و موجودیت ماهیت در خارج محال و مستلزم تناقض است.

هر چند ملاصدرا معتقد است که؛ «فالماهیة الامکانیة لم تخرج و لا تخرج ابدا بحسب نفسها من کتم البطون و الاختفاء الی مجلی الظهور و الشهود» و نیز بر آن است که؛ «ان الماهیة نفسها خیال الوجود و عکسه الذی یظهر منه فی المدارک العقلیة و الحسیة» ولی با توجه به قید «بحسب نفسها» در عبارت اول و تعبیر «نفسها» در عبارت دوم باید بگوییم؛ تمام این عبارات ناظر به ماهیت «فی نفسها» و مجرد از وجود و به عبارت دیگر «ماهیت من حیث هی هی» است نه «ماهیت موجوده».

دو شاهد مهم در تأیید نظریه عینیت خارجی ماهیت با وجود

هر چند برخی از عبارات صدرالمتألهین هم‌اهنگی زیادی با تفسیر دوم (عدم تحقق عینی ماهیت و ذهنی بودن ماهیات) دارد اما در عبارات صدرالمتألهین به دو مسئله مهم برخورد می کنیم که شاهد مهمی در تأیید نظریه عینیت خارجی ماهیت با وجود است. بنابراین عباراتی از صدرالمتألهین که با تفسیر دوم هم‌اهنگ است در حکم متشابهات کلام او است و باید آنها را به عباراتی که در حکم محکومات کلمات او است حمل نماییم. آن دو شاهد بسیار مهم که در عبارت و کلمات صدرالمتألهین آمده و نظریه «عینیت خارجی ماهیت با وجود» را تأیید می نمایند عبارت‌اند از:

۱. تشبیه رابطه وجود با ماهیت با رابطه ذات و صفات الهی

۲. مبحث وجود ذهنی و پیوند آن با مسئله تحقق خارجی ماهیت

۱. تشبیه رابطه وجود و ماهیت با رابطه ذات و صفات الهی

صدرالمتألهین در عبارات متعددی رابطه وجود و ماهیت را به رابطه ذات و صفات الهی تشبیه می کند که به برخی از این عبارات اشاره می شود؛

أن الماهیات الكلية التي هي غير الموجودات العينية - لا حظ لها من الوجود العيني و إنما حظها من الوجود انتزاعها بحسب العقل من الوجودات - التي هي الموجودات العينية و اتحادها معها فكما أن ذات الواجب تعالى الذي هو الوجود القيومي بحيث ينتزع منه مفهوم العلم و القدرة و الحياة و غيرها من الصفات فكذلك وجود الإنسان بحيث ينتزع منه مفهوم النطق و الحياة و قوة الإحساس و التحريك و القدرة على المشي و الكتابة و غيرها (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۹۷-۲۹۶).

وی در کتاب مشاعر و نیز در کتاب الشواهد الربوبية به تحلیل مسئله صفات الهی می پردازد و بعد از رد نظریه اشاعره مبنی بر زیادت صفات بر ذات و نیز رد نظریه معتزله مبنی بر انکار صفات حق تعالی می گوید:

أن وجوده تعالى الذي هو عين حقيقته، هو بعينه مصداق صفاته الكمالية، و مظهر نعوته الجمالية و الجلالية. فهي على كثرتها و تعددها موجودة بوجود واحد من غير لزوم كثرة و انفعال و قبول و فعل (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۴)

سپس در عبارتی رابطه ذات و صفات الهی را به رابطه وجود و ماهیت تشبیه کرده است:

فكما أن وجود الممكن عندنا موجود بالذات، و الماهية موجودة بعين هذا الوجود بالعرض لكونه مصداقا لها، فكذلك الحكم في موجودية صفاته تعالى بوجود ذاته المقدس، إلا أن الواجب لا ماهية له (همان، ص ۵۴)

در الشواهد الربوبية نیز همین مطلب را با صراحت بیشتری بیان کرده است:

فكما أن الوجود موجود في نفسه من حيث نفسه و الماهية ليست موجودة في نفسها من حيث نفسها بل من حيث الوجود فكذلك صفات الحق و أسماءه موجودات لا في أنفسها من حيث أنفسها بل من حيث الحقيقة الأحادية (همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۸).

متن فوق در واقع تصریح روشنی است بر نظریه «عینیت خارجی ماهیت با وجود» زیرا از دیدگاه صدرالمتألهین فرق میان ذات و صفات الهی همانند فرق میان وجود و ماهیت در

موجودات ماهیت دار است. بنابراین همان گونه که وجود «فی نفسه» و «من حیث نفسه» موجود است ولی ماهیت «فی نفسها» و «من حیث نفسها» موجود نیست بلکه «من حیث الوجود» موجود است، صفات و اسما حق تعالی نیز «فی انفسها» و «من حیث انفسها» موجود نیستند بلکه من «حیث الحقیقة الاحدیة» موجودند. حال آنکه بنابر تفسیر دومی که از «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» ارائه گردیده و بر آن است که ماهیت هیچ نحوه ثبوت و تحقق در خارج ندارد و صرفاً امری ذهنی و انتزاعی است، چگونه می توان شباهتی میان رابطه وجود و ماهیت با رابطه ذات و صفات الهی قائل شد؟ اگر در صفات الهی قائل شویم به اینکه هیچ نوع تحقق در ندارند و مجازاً موجود هستند این سخنی باطل و مخالف مبانی حکمت متعالیه است.

۲. مبحث وجود ذهنی و پیوند آن با مسئله تحقق خارجی ماهیت

یکی از مهم ترین مباحث معرفت شناسی در حکمت متعالیه مبحث «وجود ذهنی» است. ادعای فیلسوفان و صدرالمتألهین در مسئله «وجود ذهنی» آن است که میان ذهن و عین مطابقت برقرار است. وی مسئله «مطابقت ذهن و عین» را از طریق مشترک بودن ماهیت در وجود ذهنی و وجود خارجی تحلیل می کند و از این رهگذر برای واقع نمایی ادراکات حصولی تدبیری اندیشیده است. ادعای اصلی صدرالمتألهین در مبحث وجود ذهنی اثبات مطابقت ماهیت موجود در ذهن با ماهیت موجود در خارج است حال اگر مقصود صدرالمتألهین از «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» آن باشد که ماهیت در عالم واقع و لو به تبع وجود هیچ تحقق نداشته باشد و واقعیت های خارجی فقط وجود باشند چگونه یکی بودن ماهیت خارجی و ماهیت ذهنی، واقع نمایی ادراکات را تضمین می کند و راه را بر سفسطه می بندد؟ به عبارت دیگر اگر ماهیت در خارجی هیچ تحقق نداشته و صرفاً امری ذهنی باشد که فقط سراب آن در خارج توهم می گردد، با پی بردن به ماهیت که سرابی بیش نیست چگونه می توان یک ادراک حصولی مطابق با واقع به دست آورد و به مطابقت ذهن و عین حکم نمود؟ بنابراین، ادعای فیلسوفان در مبحث «وجود ذهنی» خود شاهی استوار بر «عینیت خارجی ماهیت با وجود» است.

نتیجه

هر چند برخی از عبارات صدرالمتألهین با نظریه ای هماهنگ است که ماهیت را امری صرفاً ذهنی می داند که هیچ گونه ثبوت و تحقق در خارج ندارد اما باید توجه داشت که این عبارات در

حکم متشابهات کلمات صدرالمتألهین است و هیچ دلیلی بر این نظریه وجود ندارد بلکه با توجه به عبارات صدرالمتألهین در باب رابطه ذات و صفات الهی و نیز با توجه به مبنای وی در مبحث «وجود ذهنی» مبنی بر تصحیح مسئله «مطابقت ذهن و عین» از طریق اشتراک ماهیت در وجود ذهنی و وجود خارجی، باید حکم کرد که تفسیر صحیح درباره «اصالت وجود و اعتباریت ماهیت» آن است که؛ وجود حقیقتاً و بالذات و به خودی خود در خارج متحقق و موجود است و از آنجا که ماهیت چیزی جز نحوه و تعین وجود نیست، در خارج عین وجود است و به تبع وجود حقیقتاً در خارج متحقق است. در واقع در این تفسیر ماهیت از معقولات ثانیه فلسفی به شمار می رود که هر چند عروضش ذهنی است اما انصاف آن خارجی است و به عبارت دیگر هر چند همچون مفهوم وحدت و علت و معلول و سایر مفاهیم فلسفی مابازاء مستقلاً در خارج ندارد اما از نحوه وجود انتزاع شده و به عین وجود در خارج موجود است.

یادداشت

۱. اشاره به دو اصطلاح موجودیت که در ابتدای مقاله به آن اشاره شد.

منابع

- جوادی آملی، عبدالله، رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه، جلد اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳.
- صدرالمتألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- _____، الحاشیة علی الهیات الشفاء، قم، انتشارات بیدار، بی تا.
- _____، المشاعر به اهتمام هانری کرین، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.
- _____، الشواهد الربوبیة، ج ۱، قم، مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، سید محمد حسین، نهاییة الحکمة، ج ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۶.
- عبودیت، عبدالرسول، درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
- فیاضی، غلامرضا، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
- _____، تعلیقات نهاییة الحکمة، ج ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۶.

معلمی، حسن، حکمت صدرایی شرح الشواهد الیهیة، قم، حکمت اسلامی، ۱۳۹۳.
_____، "اعتباریت ماهیت از عرض عینیت تا فرش سراپیت"، مجله معرفت فلسفی،
سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی